

خبر

علی صوفی:

جهانگیری خودش گفت که نامزد انتخابات ۱۴۰۰ می‌شود

● **نامه‌نیوز:** علی صوفی درباره جایگاه اسحاق جهانگیری در دولت حسن روحانی گفت: «آقای جهانگیری بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در دولت کمرنگ شد تاجایی‌که گفت نمی‌توانم منشی دفترم را عوض کنم. امروز دیگر او جزء یاران آقای روحانی در دولت محسوب نمی‌شود». او با اشاره به محول‌شدن وظایف و اختیارات معاون اول دولت به رئیس دفتر رئیس‌جمهور افزود: «هرچه نقش آقای واعظی در هماهنگی درون دولت پررنگ‌تر شد، بیشتر نقش آقای جهانگیری به حاشیه رفت. حالا شاید گاهی در مواقعی به‌طور مقطعی و موقردي آقای جهانگیری کنار رئیس‌جمهور حضور پیدا می‌کند یا آقای روحانی به او مأموریتی می‌دهد». این فعال اصلاح‌طلب نقش واعظی در دولت و مواضع سیاسی او را آشکار خواند و اظهار کرد: «به نظر می‌رسد دیگر آقای روحانی، آقای جهانگیری را به‌عنوان معاون اول خودش طرف مشورت و مرجع رسیدگی به امور نمی‌داند؛ چون این نقش را آقای واعظی ایفا می‌کند. در مجموع الان همه‌کاره و دست راست آقای روحانی در دولت آقای واعظی شناخته می‌شود و نام او در همه عزل‌ونصب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به چشم می‌خورد». صوفی ادامه داد: «حزب اعتدال و توسعه می‌خواهد نقش خودش را در دولت بیشتر کند تا در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ دست پر داشته باشد که بتواند یا به‌صورت مستقیم یا در قالب ائتلاف یا یک جریان دیگر به این عرصه وارد شود. حتی در یکی از روزنامه‌ها خواندم که آقای واعظی برای انتخابات ریاست‌جمهوری قصد کاندیداتوری دارد». عضو شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان با بیان اینکه از همان روز نخست دولت دوم آقای روحانی مشخص بود که آقای جهانگیری در این دولت نقش تشریفاتی دارد، بیان کرد: «اگر جایگاه دولت‌امور نیزه افکار عمومی تزلزل پیدا کرده، برای آقای واعظی باید نقش بیشتری قائل بود تا آقای جهانگیری». او درباره احتمال جدایی جهانگیری از دولت حسن روحانی گفت: «آقای جهانگیری برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ صراحتاً اعلام کرده که کاندیدا خواهد شد. او‌که سه سال با این وضعیتش در دولت کنار آمده تا به هدفی بالاتر برسد، بعید می‌دانم در سال پایانی بخواهد از جایگاه معاون‌اولی کنار بکشد؛ مگر آنکه بخواهد راه خودش را کامل از دولت جدا و خودش را از اوضاع کنونی کشور مبری کند اما بعید می‌دانم این اتفاق بیفتد». صوفی درباره موقعیت اسحاق جهانگیری در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده اظهار کرد: «آقای جهانگیری در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶ صراحتاً خود را کاندیدای جریان اصلاحات خواند اما به‌دلیل حضورش در دولت خیلی آسیب دیده است. او به‌رحال معاون اول رئیس‌جمهور محسوب می‌شود و باید هزینه نارضایتی جامعه از دولت را بپردازد. حالا اینکه او چه برنامه‌ای دارد تا اعتماد جامعه را به خود برگرداند، نمی‌دانم. البته آقای جهانگیری می‌تواند بگوید به من برای کار در دولت دوم آقای روحانی میدان ندادند یا هزار و یک دلیل و بهانه دیگر بترانند اما نکته مهم آن است که قدر این صحبت‌ها می‌تواند نگاه و افکار عمومی را تغییر دهد. در مجموع معتقدم کسی که عضو دولت آقای روحانی باشد و امیدوار باشد که در انتخابات ریاست‌جمهوری رأی و اقبال مردم را به خود جلب کند، تقریباً نشدنی است».

انتقاد یک عضو حزب کارگزاران از تکرار سیاست ائتلافی:

حمایت از نامزد غیراصلاح‌طلب حامیان اصلاحات را ناامید می‌کند

● **ایرنا:** علی‌محمد نسمازی درباره انتخابات ۱۴۰۰ گفت: «اصلاح‌طلبان در این انتخابات باید موضع روشنی داشته باشند، زیرا اصلی‌ترین کار تشکل‌های سیاسی، مطالعه و شنجش انتخابات و بررسی شرایط خودشان در هر انتخابات است». عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی با تأکید بر حضور مشروط اصلاح‌طلبان، خاطر‌نشان کرد: «نه تحت هر شرایطی حضور خواهیم داشت و نه می‌توانم بگویم شرکت نخواهیم کرد». هدف اصلاح‌طلبان باید این باشد که با نامزد اصلی خود وارد انتخابات شوند». نمازی ادامه داد: «اصلاح‌طلبان چه در قالب شورای سیاست‌گذاری و چه بدون آن، نیازمند سازماندهی جدید هستند و بحث ترکیب، حضور و وزن اعضا و احزاب باید در شورای عالی یا نهاد جایگزین مورد توافق باشند». او با بیان اینکه اصلاح‌طلبان نباید از مردم عقب باشند، اظهار کرد: «از احزاب اصلاح‌طلب می‌خواهاند در درازمدت بمانند و فعالیت‌کنند، نهادهای بالادستی اصلاح‌طلبان به‌هیچ‌وجه نباید از مردم عقب بمانند بلکه باید چند کام از مردم جلوتر حرکت کنند». وی ادامه داد: «فقرن اصلاح‌طلبان به سمت حمایت از نامزد غیراصلاح‌طلب موجب دلسردی بدنه حامی اصلاحات می‌شود». نمازی درباره پیش‌بینی‌اش از رقابت بین دو جریان سیاسی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ گفت: «هر دو جریان شخصیت‌های بزرگی برای نامزدشدن دارند و اگر بعد از اعلام صلاحیت‌ها، هر جریان یک نفر را معرفی کند، پیش‌بینی من این است که رقابتی واقعی و مشارکتی حداکثری اتفاق خواهد افتاد. در چنین شرایطی فکر می‌کنم نامزد اصلاح‌طلبان با فاصله‌ای بسیار زیاد از رقیب انتخاب خواهد شد».

● **خاستگاه جریان اصلاحات** از دوم خرداد سال ۷۶ تاکنون همواره طبقه متوسط بوده است و شاید اغراق نباشد اگر بگوییم رأی ۲۰ میلیونی آقای خانی در آن سال محصول حمایت این طبقه بوده است و طرح مفاهیمی مانند توسعه سیاسی و فرهنگی، آزادی رسانه‌ها، حق تعیین سرنوشت ملت و… زمینه جلب اعتماد دانشجویان و دگراندیشان را فراهم کرد. متفکران، تأثیرگذاران و سران اصلاحات از سال ۷۶ تاکنون در ارتباط با این طبقه چگونه عمل کرده‌اند؟

کمان می‌کنم اگر درباره این سؤال شما قدری مفصل‌تر توضیح دهم، برخی از سؤال‌های آتی شما هم روشن و زمینه خوبی برای پاسخ به برخی دیگر فراهم می‌شود. در سؤال شما فرضی وجود دارد که می‌تواند کاملاً قابل بحث باشد؛ این فرض که می‌توان «رفتارهای جمعی سیاسی» را «تحلیل طبقاتی» کرد، در درستی این فرض شک است؛ وجود طبقات را نباید انکار کرد اما اینکه آیا آنها کنش جمعی دارند یا خیر، بحث دیگری است. فعلاً از این بحث می‌گذریم و آن را مفروض می‌گیریم. ابهام دوم درباره حدود «طبقه متوسط» است. باید دو طبقه متوسط را از هم تفکیک کرد: طبقه متوسط قدیم (خرده‌بورژوازی) و طبقه متوسط جدید. طبقه متوسط قدیم متشکل از افرادی است که خودشان دارایی مادی دارند، تصمیم‌گیرنده اصلی در واحد اقتصادی‌شان هستند اما خودشان هم کار می‌کنند. در سال ۱۳۷۵ این طبقه ۴۱.۵ درصد شاغلان ایران بوده‌اند (در آمارهای سال ۱۳۹۶ هم حدود ۴۱ درصد است) اما طبقه متوسط جدید مالک مهارت‌ها و صلاحیت‌های کارشناسی است، نه دارایی مادی. اعضای این طبقه در تصمیم‌گیری نقش بانفوذی دارند ولی لزوماً تصمیم‌گیرنده نهایی نیستند. در سال ۱۳۷۵ این طبقه ۲۱.۳ درصد شاغلان بوده‌اند (در آمارهای سال ۱۳۹۶ حدود ۱۹.۹ درصد هستند). وقتی از طبقه متوسط صحبت می‌کنیم باید روشن کنیم منظورم کدام‌یک از آنهاست. هرکدام از این طبقات را نیز می‌توان با معیارهایی مانند میزان درآمد، تعداد کارگر استخدام‌کرده یا ارزش دارایی مادی‌شان به سه قشر مختلف تقسیم کرد: قشر بالا (حدود ۱۵ درصد)، قشر میانه (حدود ۶۵ درصد) و قشر پایین (حدود ۲۰ درصد). می‌توانید با ضرب‌کردن، درصد شاغلان هر قشر در هر طبقه را حساب کنید. حال یک قدم دیگر بردارید. چند خواسته و تقاضای عمومی در جامعه ما مطرح است؟ به نظر حداقل چهار خواسته در ارتباط با داخل مطرح است: اول دستیابی به رشد و رونق اقتصادی، دوم توزیع مجدد ثروت و درآمد، سوم مردم‌سالاری و مشارکت و رقابت آزاد سیاسی و چهارم سبک زندگی متمایز از سبک زندگی رسمی. هرکدام از این طبقات متوسط (قدیم و جدید) همگی خواسته و اولویت اول یکسانی ندارند؛ مثلاً همه قشر بالای طبقه متوسط قدیم به‌علاوه قشر بالا طبقه متوسط میانه به‌دنبال سبک زندگی متمایز از سبک زندگی رسمی هستند (جمعاً حدود ۱۶.۲ درصد شاغلان کشور). قشر پایین طبقه متوسط قدیم به‌علاوه قشر پایین طبقه متوسط جدید اولویت اولشان توزیع مجدد ثروت و درآمد است (حدوداً ۱۲.۱ درصد شاغلان کشور). قشر میانی طبقه متوسط جدید است که اولویتش مردم‌سالاری و آزادی سیاسی است (حدود ۱۲.۰ درصد شاغلان کشور). توجه دارید که محاسبه‌های من همگی غیردقیق و به‌اصطلاح سرانگشتی هستند. هدفم طرح این مسئله است که اگر طبقه متوسط قدیم و جدید را روی هم شامل ۶۰ درصد شاغلان کشور بگیریم، مسئله مشارکت سیاسی و آزادی سیاسی حداکثر مسئله دائمی حدود ۱۵ درصد است و اولویت سایرین چیزهای دیگری است؛ مگر آنکه در مقاطعی همه آنها احساس کنند از طریق مشارکت، آزادی سیاسی و مردم‌سالاری بهتر می‌توانند هدف خود را تأمین کنند. این همان اتفاقی بود که در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ رخ داد. پس از آن با توجه به اینکه محور اصلی گفتار اصلاح‌طلبان آزادی‌های سیاسی و مردم‌سالاری بوده، ممکن است به‌تدریج افکار دیگر طبقه متوسط با نوعی ناامیدی به‌دنبال سخنگویان دیگری برای خود گشته باشند.

● **برخی شخصیت‌ها در گفت‌وگوهای متعدد گفته‌اند که ظهور آنچه امروز با عنوان اصلاح‌طلبی می‌شناسیم محصول یک گفتمان رایج نبود، بلکه جریان اجتماعی موافق تغییر دولت آقای هاشمی، خانی را به سمت تأکید بر توسعه سیاسی هدایت کرد و البته خانی هم با چنین رویکردی همراه شد. اولاً آیا این گزاره درست است؟ و ثانیاً اصلاح‌طلبی دو دهه اخیر چه چه گفتمانی استوار بوده است؟**

محور گفتمانی اصلاحات از همان آغاز کار بخواهد خلاصه شود، همان شعار «توسعه همه‌جانبه با اولویت توسعه سیاسی» بوده است. ابعاد دیگر، تشریح همین شعار بوده‌اند. بحث جامعه مدنی، آزادی تبادل اطلاعات، محوریت گفت‌وگو و تعامل در روابط بین‌المللی و… همگی از محصولات همین محور گفتمانی هستند. آقای خانی نقش محوری در شکل‌گیری این گفتمان داشت و اصلاحات هم به آن وفادار ماند. مشکل از جایی شروع شد که قشرهایی از طبقه متوسط (قدیم و جدید) احساس کردند که اصلاح‌طلبان خواسته‌های آنها را دنبال نمی‌کنند و فقط به خواسته بخشی از آنها توجه دارند؛ مثلاً قشر پایین طبقه متوسط احساس کرد اصلاح‌طلبان برای توزیع مجدد ثروت و درآمد برنامه ملموسی ندارند، شاید

تحلیل علیرضا علوی تبار از طبقات اجتماعی در گفت‌وگو با «شرق»

سیاست

اصلاح‌طلبان ناتوان از نمایندگی طبقه متوسط؟

طبقه متوسط موجود، طبقه‌ای است خسته از دست‌وپا زدن مداوم برای حفظ وضع موجود خود و ناامید از آینده



علیرضا علوی تبار

مهرشاد ایمانی

یکی از پیامدهای فشارهای فرازنده اقتصادی بر مردم، لاغرشدن طبقه متوسط و افزایش گسترده‌شدن طبقه فرودست است و پیامد چنین حالتی هم به‌حاشیه‌رفتن دغدغه‌های ثانویه طبقه متوسط و درگیرشدن ایشان به رفع نیازهای اولیه است. در حقیقت در چنین حالتی گرچه طبقه متوسط همچنان در اندیشه توسعه سیاسی و چنین مفاهیمی به سر می‌برد، اما توانایی پیگیری آنها را ندارد. با تسامح شاید بتوان گفت جامعه امروزی ایران با توجه به وضعیت اقتصادی، چنین شرایطی را تجربه می‌کند، اما پدیدآمدن این وضعیت چه ارتباطی با اصلاح‌طلبان می‌تواند داشته باشد؟ جریان اصلاحات که از نظر شکلی و سیاسی در میانه دهه ۷۰ ظهور کرد، از روز نخست جامعه هدف خود را طبقه متوسط قرار داد و گفتمان خود را توسعه سیاسی و فرهنگی معرفی کرد و اتفاقاً همین طبقه بود که در سال‌های متمادی از جریان اصلاحات حمایت کرد و در بزنگاه‌های مختلف-البته با فرازوشیب‌های زیاد- نیروهای اصلاح‌طلب برای کنش سیاسی خود چشم به یاری طبقه متوسط داشتند. اصلاح‌طلبان خاصه بعد از سال ۸۸ و با ایجاد محدودیت‌های سیاسی از یک سو دیگر نتوانستند مانند سابق به کنشگری سیاسی بپردازند و در عالی‌ترین سطح با حمایتشان از حسن روحانی، نتوانستند یک اصولگرایی میانه‌رو را رئیس‌جمهور کنند تا از گسترش اقدامات تندروها جلوگیری کنند و از نظر سرمایه اجتماعی هم در معرض تحدید قرار گرفتند، زیرا بخشی از مردم منتقد دولت، نتیجه حاصل‌شده را از چشم اصلاح‌طلبان دیدند و از سوی دیگر به‌دلیل تغییراتی که در طبقه متوسط ایجاد شد، عملاً نیروهای این طبقه دیگر مانند سابق پیگیر خواسته‌های سیاسی نبودند و پرواضح است که مهم‌ترین گفتمان اصلاح‌طلبان همواره توسعه سیاسی بوده است. در چنین شرایطی پرسش این است که با توجه به تمام محدودیت‌های فوق آیا اصلاح‌طلبان بازهم می‌توانند نسبت درستی با جامعه امروزی خود برقرار کنند؟ آیا قادر خواهند بود که باز هم سرمایه اجتماعی از دست‌رفته خود را احیا کنند و پاسخ‌گوی خواسته‌های جدید آنها باشند؟ و در نهایت آیا اصلاً لازم است که آنها قدری در گفتمان خود تغییر ایجاد کنند و این‌بار بتوانند با طبقه فرودست به زبانی مشترک برسند؟ برای پاسخ به تمام این پرسش‌ها و بیش از اینها ساعتی را با علیرضا علوی تبار، تحلیلگر و فعال سیاسی اصلاح‌طلب، به گفت‌وگو نشستم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

اشتباه می‌کرد اما این احساس را داشته است.

● **آیا در تمام این سال‌ها اصلاح‌طلبان که برآمده از حمایت طبقه متوسط بودند، تلاش کردند نسبت خود با طبقه متوجهشان را تئوریزه کنند؟**

همان‌طور‌که گفتیم طبقه متوسط هم از نظر وضعیت طبقاتی و فرصت‌های زندگی و هم از نظر خواسته‌ها بسیار متنوع است؛ به‌طوری‌که تلاش برای نمایندگی‌کردن همه خواسته‌های درونی آن، بسیار دشوار و شاید غیرممکن است، به نظر می‌رسد باید تأمل مجددی درباره تکیه‌گاه و جهت‌گیری طبقاتی اصلاح‌طلبان صورت گیرد. برای درک بهتر باید میان «خاستگاه طبقاتی»، «تکیه‌گاه طبقاتی» و «جهت‌گیری طبقاتی» تفاوت قائل شد؛ به‌علاوه ما باید نسبت خود را با دو طبقه دیگر (سرمایه‌داران و کارگران) هم مشخص کنیم. آنها هم ۴۰ درصد شاغلان جامعه ما هستند.

● **چه باعث شد تا بخش قابل توجهی از طبقه متوسط در دولت دوم آقای خانی منتقد اصلاحات شود؟ آیا به ناتوانی دولت وقت در پاسخ‌گویی به مطالبات سیال این طبقه بازمی‌گشت یا به تغییر رویکرد خانی و مجموعه اصلاح‌طلبان در سیاست‌ورزی؟**

اصلاح‌طلبان نمی‌توانستند به‌دلیل ترکیب خودشان، تمامی خواسته‌های اقصار مختلف طبقه متوسط را نمایندگی کنند. اگر اصلاح‌طلبان بخواهند با بخش‌هایی از جامعه پیوند زنده و نمایندگی برقرار کنند، یعنی خواسته‌های آنها را نمایندگی کنند و متقابلاً از حمایت آنها برخوردار باشند، به‌تدریج باید نوعی جدایی نیز در میان خودشان شکل بگیرد. در این حالت شاید لزوماً تنها به طبقه متوسط نباید پیوند خورد. به‌طور مشخص می‌فکر می‌کنم جریان چپ مدرن درون اصلاحات باید به‌عنوان نماینده مزد و حقوق‌گیران بخش عمومی و خصوصی عمل کند. ما حدود ۱۶ درصد مزد و حقوق‌گیرانمان در بخش عمومی فعال‌اند و ۳۹ درصد در بخش خصوصی شاغل‌اند. باید این ۵۵ درصد را به‌عنوان تکیه‌گاه در نظر گرفت و با توجه به منافع، مصالح و خواسته‌های آنها برنامه طرح کرد. بخش‌های دیگر جامعه (کارفرمایان، کارکنان مستقل و کارکنان فامیلی) را سایر بخش‌های اصلاح‌طلبان مثلاً جریان راست مدرن می‌توانند نمایندگی کنند. نقطه مشترک همه اینها می‌تواند دفاع از مردم‌سالارانه‌کردن عرصه سیاست باشد. با این تفکیک بهتر می‌توان با بخش‌های مختلف جامعه رابطه زنده برقرار کرد.

● **اصلاح‌طلبان خاصه بعد از سال ۸۸ درگیر بحران چگونگی ورود به قدرت سیاسی شدند؛ از سویی ایشان در معرض اتهام خروج از نظام قرار داشتند و از سوی دیگر شورایی نگهبان با ابزار بررسی صلاحیت‌ها عملاً اجازه ورود آنها به انتخابات را نمی‌داد. در چنین شرایطی اصلاح‌طلبان برای استمرار ارتباطشان با طبقه متوسط چه کار می‌توانستند بکنند؟**

به کمان من بعد از یک دوره که باعث شد دوباره حکومت، چنگدانگی را در درون خود بپذیرد (در انتخابات‌های پس از ۹۲ تا ۹۸) دوباره جهت‌گیری به سوی یک‌دست‌سازی قوای سه‌گانه رفت؛ ازاین‌رو کمان می‌کنم آنچه در انتخابات مجلس یازدهم اتفاق افتاد، در

ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ رخ دهد: «مشارکت کمتر و نتیجه مطمئن‌تر». از این فرصت باید برای نوسازی و بازسازی اصلاحات استفاده کرد. یکی از ابعاد این نوسازی و بازسازی تحکیم رابطه با تکیه‌گاه اجتماعی اصلاحات است. نخستین اقدام قدم که به «سازماندهی» این تکیه‌گاه است، باید کمک کرد تا آنها در قالب تشکلهای صنفی، سیاسی، هنری، اندیشه‌ای و… مشکل شوند و از حالت فردی به حالت انجمن‌های مدنی درآیند. در کام بعد باید یک گفت‌وگوی انتقادی ملی را برای رسیدن به یک «چارچوب واحد فراگیر» آغاز کرد. این چارچوب باید مفاهیم و جهت‌گیری‌های لازم برای تحلیل و موضع‌گیری مشترک را در اختیار ما قرار دهد. اغماش ذهنی باعث بی‌تحرکی و انفعال شده است. محورهایی مانند برابری و رفع تبعیض، جمهوریت، میهن‌دوستی شهروندمحور، نواندیشی دینی، روش‌های کارآمد و خشونت‌پرهیز اعتراض و فعالیت سیاسی، سازمان‌دهی و مدیریت اقدامات جمعی و لوازم هریک از آنها باید در این گفت‌وگوی ملی و انتقادی بررسی شوند و از مجموع آنها باید مواضع روشنی درباره خطمشی‌گذاری عمومی داخلی و خطمشی‌گذاری خارجی استخراج شود؛ البته توجه داشته باشید این اقدامات در شرایطی می‌تواند رخ دهد که بحران‌های موجود در جامعه ما را وارد مراحل پیش‌بینی‌نشده و خطرناک و اضطرابی نکنند. همه ما باید هر کمکی که می‌توانیم برای عبور از وضعیت خطرناک فعلی انجام دهیم. ادامه شرایط کنونی می‌تواند کشور را با خطرانی مواجه کند که امکان تأمل و بازسازی را از همه می‌گیرد.

● **برخی اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ با اتخاذ سیاست اتلافی و نزدیک‌شدن به اصولگرایان، تعارضی برای طبقه سنتی خود ایجاد کردند که هدف از اصلاحات چه بود و چه تفاوت بنیادینی میان اصولگرایان و اصلاح‌طلبان وجود دارد؟ آیا چنین تعارضی خارج از عملکرد دولت کنونی-در بی‌اعتمادی طبقه متوسط به اصلاحات مؤثر بود؟**

اکثریت اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ به‌دنبال راهی بودند که جلوی غلبیدن کشور به یک دگریری نظامی مخرب و آشفتگی شدید اجتماعی گرفته شود. در آن شرایط اصلاح‌طلبان امکان حضور مستقیم در اداره امور عمومی را نداشتند؛ بنابراین به ناگزیر سعی کردند از میان گزینه‌های ممکن جریانی را یاری کنند که بتواند بحران‌های داخلی و خارجی عبور کند. بازگشت عقلانیت به سیاست‌های اقتصادی، تثبیت و آرامش نسبی اقتصادی و برجام نشان می‌دهد که انتخاب آنها درست بوده است اما تحولات بعدی، این انتخاب درست را دچار اشکال و ابهام کرد. اول اینکه دولت خیلی زود احساس بی‌نیازی از حمایت اصلاح‌طلبان کرد و با انتخاب نیروهای مطیع، ولی‌ت‌ناکارآمد و فاقد شجاعت کافی برای ایجاد تحول، تحول‌خواهی را به‌شدت کاهش داد. در کام بعد جریان راست تندرو که اهرم‌های بسیاری را در اختیار دارد، شروع به تخریب خطمشی‌های دولت در زمینه داخلی و خارجی کرد. این تلاش از داخل هم‌زمان شد با قدرت‌گرفتن جناح راست تندرو در آمریکا، دو تیغه قیچی به ظاهر مخالف هم، یک چیز را قطع کردند: تثبیت اقتصادی و تعامل و سیاست خارجی. اصلاح‌طلبان در میانه درگیری دولت

اعتدالی که ترکیبی از راست مدرن و سنتی بود و جریان راست تندرو، باید موضع می‌گرفتند. آنها پذیرفتند که در مجموع جریان اعتدالی اگر چه اصلاح‌طلب نیست اما برای بقای کشور و خروج از بحران‌ها گزینه بهتری است، باوجود این، به‌دلیل ناسازگاری‌های درونی و فقدان انسجام تشکیلاتی نتوانستند مواضع خود را برای هواداران به اندازه لازم توضیح دهند و توجیه کنند. اتفاقی نیز در جامعه به وقوع پیوست که وضعیت را باز هم بدتر کرد؛ بازگشت تحریم‌ها و سلسله‌ای از وقایع ناگوار امید به آینده را در جامعه تخریب کرد و بر آشفتگی و گسیختگی جامعه افزود. جامعه خشمگین، ناامید و ملتهب دیگر به استدلال گوش نمی‌کند. سیاست‌ورزی در شرایط ناپهناج‌دار در توان اصلاح‌طلبان موجود نیست. مجموعه این عوامل ابهام و سردرگمی را پدید آورد. روشن است که همیشه افراد و تشکلهایی هستند که در شرایط آشفتگی می‌کشند تا لنگرگاه‌های مطمئنی برای تداوم و بقا پیدا کنند.

● **قدری از سوی دیگر به موضوع وارد شویم؛ یک سوی ماجرا نوع عملکرد اصلاح‌طلبان در مواجهه با طبقه متوسط بود که به آن پرداختیم اما به‌نظر می‌رسد طبقه متوسط هم در این سال‌ها دستخوش تغییراتی شده است. از نظر فکری چه تفاوت‌هایی از سال ۷۶ تا کنون ایجاد شده است؟ آیا سطح یا اصلا جنس مطالبات این طبقه تفاوت پیدا کرده است؟**

در سال‌های گذشته اتفاقاتی افتاده که به نوعی بر خواسته‌های این طبقه تأثیر داشته است. تشکیل سرمایه ثابت از سال ۱۳۹۰ همواره روند نزولی داشته است؛ این یعنی کاهش ظرفیت رشد و اشتغال در آینده. متوسط نرخ تورم بلندمدت اقتصاد ایران حدود ۲۰ درصد بوده که درباره موارد خوراکی بیشتر بوده است؛ با توجه به سهم بالاتر مواد خوراکی در سبد هزینه‌های خانوارهای کم‌درآمدتر فشار تورم بر آنها شدیدتر بوده و وضع آنها را به‌طور نسبی بدتر کرده است. نابرابری هم که به‌طوردامن‌رو به افزایش بوده است، مجموعه این عوامل از یک‌سوی باعث شده که تمام تلاش طبقه متوسط حفظ وضع موجود خودش باشد. آنها شیان‌روز تلاش می‌کنند تا از تنزل موقعیت خویش جلوگیری کنند اما این کار را هم با امیدواری انجام نمی‌دهند. تبعیض به‌هم‌ترین عامل نرؤتمندشدن یا نابودشدن آدم‌ها تبدیل شده است. طبقه متوسط موجود، طبقه‌ای است خسته از دست‌وپازدن مداوم برای حفظ وضع موجود خود و ناامید از آینده و حیرت‌زده از ثروت‌های باآآورده و یک‌شبه دیگران. در چنین حالتی ذهن انسان مشغول چیزهای دیگری می‌شود و نیازهای ثانویه به حاشیه می‌روند. سرعت رشد نقدینگی و نرخ از نوعی التهاب عمومی و شکننده ایجاد کرده است. هر روز حیرت‌زده به درآمد ثابت موجود فکر می‌شود و به توان و فرصت‌های از دست‌رفته. تا نوعی تثبیت و آرامش به فضای اقتصادی و اجتماعی بازنگردد، نمی‌توان از سازماندهی مناسب طبقه متوسط سخن گفت.

● **دوباره بازگردیم به بحث ابتدایی‌گفت‌وگو؛ اصلاح‌طلبان که از میانه دهه ۷۰ با حمایت طبقه متوسط روی کار آمدند، اکنون با جامعه‌ای فرودست مواجه‌اند که شاید برای بخش زیادی از این جامعه دیگر گفتمان سیاسی و اندیشه‌ای اهمیتی نداشته باشد. آیا لازم است که اصلاح‌طلبان در شرایط کنونی زبانی مشترکی با طبقه فرودست پیدا کنند؟ و اگر چنین است آیا شخصیت‌های فکری اصلاحات توانایی چنین کاری را دارند؟**

خواسته برابری و رفع تبعیض در شرایط کنونی کشور در کنار تقاضا برای عادی‌سازی روابط با جهان و تعامل با آنها بیشتر حمایت را جلب خواهد کرد. راست تندرو می‌کوشد تا شعار اال (برابری بیشتر) را از آن خود کند اما نمی‌تواند این شعار دوم (تعامل با جهان به جای خشی تقابل با جهان) هم‌شو بدد؛ به‌علاوه تبعیض و نابرابری فقط در عرصه اقتصاد و درآمد و ثروت نیست. تبعیض جنسی و سیاسی هم برای طبقات مختلف مهم است. اگر اصلاحات شعارهای دوگانه «برابری و رفع تبعیض در داخل و تعامل و صلح در خارج» را محور قرار دهد و لوازم آن را هم بپذیرد، می‌تواند هم طبقه متوسط و هم طبقه فرودست را با خود همراه کند؛ به‌علاوه بخشی از بخش خصوصی هم که رانتی نیست و با روابط سیاسی به ثروت دست نیافته است، با این شعارها مخالفت نخواهد کرد. مخالفت با این اهداف حداکثر با حمایت ۱۵ درصد جامعه مواجه خواهد شد اما این ۱۵ درصد بخش‌هایی قابل ملاحظه‌ای را از دو قوه کشور و نهادهای خارج از کنترل دولت در اختیار دارند و سخت با آن مقابله خواهند کرد. شک نکنید اکثریت مردم از راه‌های مسالمت‌آمیز برای رسیدن به اهداف خود دفاع می‌کنند؛ ازاین‌رو ممکن است اصلاح‌طلبان کنونی را قبول نداشته باشند اما از روش اصلاحی دفاع خواهند کرد.

● **برخی جلوتر از بحث‌های این گفت‌وگو حرکت می‌کنند و باور دارند که اساساً اصلاحات به معنای رایج‌ش از بین رفته است. آیا این ادعا درست است؟ و اگر اصلاحات نباشد، چه چیزی جای آن را برمی‌کند؟**

اگر منظور روش اصلاح‌طلبانه است، به گمانم در شرایط ایران هیچ جایگزین دیگری ندارد؛ هر جایگزین دیگری برای این روش وضعیت را بدتر و بحرانی‌تر خواهد کرد اما اگر اصلاح‌طلبان موجود منظور باشد، فعلاً که جایگزینی برای آنها نیست؛ اگر پیدا شد که کارش را خوب انجام می‌دهد اما تا آن زمان باید با همین نیروی موجود تلاش کرد. لازم است همه ما توجه کنیم که باید در مسابقه‌ای به هدف برسیم (که بزنیم) که اطراف زمین پر از طرف بلوری شکستنی است.

الو شرق ۸۸۹۴۸۲۷۳

sharhline@sharghdaily.ir
پایک:۰۰۴۶۹۹۰۰

● **بی‌کاری بیمه‌گران:** بی‌کاری جوانان از یک طرف و از سویی هم عدم واگذاری بیمه‌نامه به صاحبان خودروها که تصمیم جدید مسئولان است، موجب بی‌کاری کارگزاران و نمایندگی‌ها می‌شود. این‌گونه تصمیم‌گیری‌ها به‌جای ایجاد اشتغال بازتاب منفی بر جای می‌گذارد و شمار بی‌کاران افزایش می‌یابد.

از کارگزاران بانک پاسارگاد ● **کرانی محصولات شرکت مینو:** افزایش قیمت‌ها بر محصولات شرکت مینو هم تأثیرگذار بوده و حدود ۱۵ درصد گران‌تر شده‌اند. اسب سرکش کرانی نیاز به مهار و مهارت مسئولان دارد، ماما اظهاراً آنچه درباره کرانی به جایی نمی‌رسد، فریاد است!

● **طمع:** ماه گذشته به خواستکاری خانمی رفتم، قرار شد مهریه را یک جلد قرآن و به نیت چهارده معصوم، ۱۴ هزار آزادی تعیین کنند. وقتی خانواده عروس خندم متوجه شدند خانهای مستقل دارم، خواهر عروس خانم گفت باید دو دانگ آن را به نام خواهرش بزنم. طمع و دخالت نازجا باعث شد وصلت سر نگیرد. لطفاً این پیام را چاپ کنید بلکه سایر خانواده‌ها به‌جای طمع به فکر خوشبختی و استحکام زندگی مشترک فرزندانشان باشند.

وحد شیخی ● **پاسخ ثبت احوال قانع‌کننده نبود:** روزهای گذشته درباره عدم صدور و واگذاری کارت ملی هوشمند (المثنی) برای افرادی که کارت ملی هوشمندشان مفقود شده، پیام دادم و در ستون الوشرق چاپ شد. ۱۶ تیر جوابیه ثبت احوال نسبت به درخواست چاپ شد، قانع‌کننده نبود. پیشنهاد می‌کنم پیامی که قبلاً چاپ شد، به دقت مطالعه و جواب قانع‌کننده ارسال کنند.

محمدرضا سیاه‌پوش از حسن‌آباد تهران ● **کل‌فروشان‌کی مانع حرکت خودروها می‌شوند:** عده‌ای خانم و آقای کل‌فروش در بزرگراه امام علی (ع) پایین‌تر از ایستگاه خاوران جلوی خودروها را برای فروش کل می‌گیرند و با این کارشان مانع حرکت خودروها و حوادث ناگوار رانندگی می‌شوند. از مأموران سد معبر شهرداری و راهنمایی و رانندگی تقاضای رسیدگی داریم. مهدی پناهی

روزنه

فرمانده کل سپاه:

در ورای مرزها آرایش‌های خطرناک می‌بینیم

● **تسنیم:** فرمانده کل سپاه در جریان بازدید از پایگاه فتح هوانیروز سپاه گفت: امروز ما روی زمین شخصیت زنده و درخشان این نیرو را مشاهده می‌کنیم. هوانیروز سپاه فقط متعلق به نیروی زمینی سپاه نیست و هرجا حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، دوستان ما اولین کسانی هستند که فداکارانه حضور پیدا می‌کنند. سرلشکر حسین سلامی، ادامه داد: در جریان سیل خوزستان نیروهای بالگردی ما خوش درخشیدند و بنابراین این یک توانمندسازی برای کل نظام است. ما باید قدرتمند بشویم. باید همواره در فرایند تولید و تولد قدرت زندگی کنیم. ما ۴۱ سال در مثن و در نقطه تمرکز پیچیده‌ترین توطئه‌های جهانی زندگی کردیم و همه نظریه‌های دشمنان را به اذن خدای متعال و به برکت مجاهدات‌ها و اندیشه‌های بزرگ و هدفمند خشی کرده‌ایم.

او گفت: نظام ما و سپاه ما در میدان عمل تهدید رشد و به‌خوبی نیازها را شناسایی کرده‌اند. تاکتیک‌های رزم ما به‌روز شده است تا توانسته‌ایم در مقابله با قدرت‌ها از کیان اسلام و استقلال وطن دفاع کنیم. در عرصه طرح‌های و برنامه‌ریزی، دشمنان ما این لحظه هم غافل و ساکت نبوده‌اند و تفاوت ما و دشمن در این است که آنها در حجم تسلیحات و پیشرفته‌گی آن از ما جلوتر بوده‌اند اما ما تنها ایستاده‌ایم و این بر اشر هدایت‌های رهبری معظم انقلاب حاصل شده و پشتوانه جوانان قدرتمند ما و روح شجاعت و پیشروی فرماندهان و آحاد رزمندگان ما است.

فرمانده کل سپاه با بیان اینکه نیروی زمینی در این کارزار سخت نقش متمایز بازی کرده است، افزود: به‌چه‌جای نیرو در سخت‌ترین لحظه‌های نبرد طعم پیروزی را چشیده‌اند. هراسی از دشمن ندارند و همیشه راه پیروزی را پیدا می‌کنند. امروز نقش مهمی از امنیت ملی ما بر دوش این نیرو است. مرزها نقش اول در امنیت کشور را بازی می‌کنند، در ورای مرزها آرایش‌های خطرناک می‌بینیم که مژرصد فرصت هستند اما نیروهای دفاعی ما این فرصت را از دشمن می‌گیرند.

فرمانده کل سپاه عنوان کرد: دل‌های پر ایمان سدهای محکم دفاعی ما هستند که وقتی به تجهیزات پیشرفته می‌اخته می‌شوند، معجزه می‌آفرینند. ان‌شا‌الله نیروی زمینی به این سمت خواهد رفت که از حیث ساخت و فناوری خودکفا بشویم. باید در سازمان تحقیقات و جهاد خودکفایی نیرو طراحی و ساخت بالگردهای متناسب با مأموریت‌های نیرو آغاز شود.